

چاپ مطلب

بستن پنجره

پنجشنبه 29 آبان 1393

حسین موسویان: فرمانده جنگ نرم آیت‌الله‌ها در واشنگتن؟ سعید قاسمی‌نژاد - یوحنای نجدی



موسویان به عنوان سفیر غیررسمی جمهوری اسلامی در خاک ایالات متحده آمریکا هم‌اینک اصلی‌ترین منبع برای تبیین مواضع تهران در آمریکا و حتی غرب به‌شمار می‌رود؛ کسی که بار لابی‌گری برای حکومت تهران را یک‌تنه به دوش می‌کشد

امیرحسین موسویان سال ۱۳۳۶ در یک خانواده متمول مذهبی در کاشان چشم به جهان گشود؛ خودش درباره ثروت خانوادگی‌اش می‌گوید که اولین بنزهایی که در خیابان‌های کاشان دیده شدند، متعلق به پدرش بود؛ «علاوه بر این، پدرم قبل از انقلاب چند هزار دار قالی داشت. به هر حال پدرم واقعا وضعیتش خوب و متمول بود و من هیچ وقت طی زندگی نیاز مالی احساس نکردم.»

به همین خاطر، موسویان خود را یک "بچه حاجی" یا "بورژوازی که اصلا مزه فقر را نچشیده"، معرفی می‌کند.



حسین موسویان

۱۹ ساله بود که برای تحصیل به دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در سکرمنتوی ایالات متحده آمریکا رفت. در آستانه پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ اما درس و تحصیل را نیمه کاره رها کرد و به تهران آشوب‌زده بازگشت. در بازگشت اما به روحانیون انقلابی "حزب جمهوری اسلامی" نزدیک شد و خیلی زود به عضویت این حزب **درآمد**: «قبل از انقلاب در روزهای بحرانی به ایران آمدم و با مرحوم آقای بهشتی آشنا بودم و با بچه‌های حزب جمهوری هم مثل محمد هاشمی، در انجمن در کالیفرنیا با هم بودیم. خب محمد هاشمی به بین‌الملل آمد و من هم به بخش بین‌الملل حزب رفتم.»

سه سال بعد با حکم سیدمحمد بهشتی، ریاست وقت قوه قضائیه، به جای صادق قطب‌زاده مدیرمسئولی روزنامه "تهران تایمز" را بر عهده گرفت و نزدیک به یک دهه در آنجا ماندگار شد: «آقای بهشتی به من ماموریت داد که بروم به روزنامه تهران تایمز و روزنامه را از دست قطب‌زاده و بنی صدر در بیاورم و اداره کنم.» وی همزمان در راه اندازی سازمان تبلیغات اسلامی و سپس در بخش بین‌الملل این سازمان نقش مهمی ایفا کرد.

جریان راست سنتی اما بعدها از تجربه موسویان در روزنامه نگاری برای تاسیس روزنامه "رسالت" استفاده کرد و وی به عنوان یکی از بنیانگذاران این روزنامه از سال ۱۳۶۴ نزدیک به پنج سال یکی از اعضای شورای مرکزی این روزنامه به‌شمار می‌رفت.

سال ۱۳۶۴ اما روزهای مهم دیگری را نیز در دفتر زندگی آقای موسویان به خود دیده است؛ آنچنانکه فعالیت در نهادهای مهم حکومت جمهوری اسلامی را نیز از همین سال شروع کرد؛

علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت، با صدور حکمی موسویان را به سمت مدیرکل امور مالی و اداری، سرپرست ادارات کل و رئیس سازمان اداری مجلس منصوب کرد.

۳ سال بیشتر طول نکشید تا به حکم علی اکبر ولایتی، وزیر وقت امور خارجه جمهوری اسلامی ابتدا به ریاست اداره اول غرب اروپا و چندی بعد به مدیرکلی غرب اروپای این وزارتخانه منصوب شود. با این حال شاید، نام حسین موسویان در دوران ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی بیشتر به عنوان نخستین سفیر جمهوری اسلامی در آلمان متحد بر تیتیر خیرها نشست؛ ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ زمانی که گروهی از رهبران اپوزیسیون گرد در رستورانی به نام "میکونوس" در برلین آلمان از سوی عوامل جمهوری اسلامی به رگبار بسته شدند، نام آقای موسویان به عنوان سفیر وقت جمهوری اسلامی در آلمان در رسانه‌ها مطرح شد.

دوران ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی و زمانی که حسن روحانی، در مقام دبیری شورای عالی امنیت ملی، پرونده هسته‌ای ایران را زیر بغل داشت، حسین موسویان به عنوان سخنگوی هیات ایرانی مذاکره کننده به مثابه یک دیپلمات عالی رتبه در عرصه بین الملل مطرح شد. خودش می‌گوید که حتی نخستین گزینه وزارت امور خارجه در دولت محمود احمدی‌نژاد بود اما بعد از تنها یک گفتگوی رو در رو با احمدی‌نژاد، آپ‌شان به یک جوی نرفت و بعدها نیز بین‌شان آنچنان شکرآب شد که از سوی رئیس جمهور وقت به جاسوسی و فروش اطلاعات به کشورهای بیگانه متهم شد. موسویان در پی ماجرای این پرونده، چند شبی را نیز میهمان زندان اوین شد و با وثیقه‌ای دوپست میلیونی از بند رهایی یافت.

وی اواخر فروردین سال ۱۳۸۷ از سوی دادگاه انقلاب تهران به اتهام "اخلال در امنیت ملی" مجرم شناخته و به دو سال حبس تعلیقی و پنج سال محرومیت از مشاغل دولتی محکوم شد. به دنبال صدور این حکم، وی ابتدا به آلمان و سپس به ایالات متحده رفت و هم‌اکنون به عنوان پژوهشگر در دانشگاه پرینستون آمریکا فعالیت می‌کند.

نام آقای موسویان طی سال‌های اخیر، غیر از پرونده هسته‌ای ایران، اغلب با دو موضوع گره خورده است؛ یکی ترور رهبران کرد در رستوران میکونوس و دیگری متهم شدن وی به جاسوسی برای دولت‌های غربی که درباره این دو موضوع البته مطالب زیادی در دسترس قرار دارد.

این یادداشت اما تلاش می‌کند تا فعالیت‌های گسترده آقای موسویان برای برقراری رابطه میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده آمریکا و نوع نگاه وی به مسائلی همچون حقوق بشر، جنبش سبز و همچنین علی‌خامنه‌ای را مورد بررسی قرار دهد. نکته دیگر آنکه نقل قول‌های آقای موسویان که در این یادداشت به آن‌ها استناد شده عمدتاً برگرفته از نوشته‌ها و مصاحبه‌های وی با رسانه‌های داخل ایران است چرا که مقامات جمهوری اسلامی معمولاً به رسانه‌های خارجی چیزی می‌گویند و به رسانه‌های داخلی چیز دیگری.

سفیر مجانی و لابی یک‌نفره برای جمهوری اسلامی

تلاش برای بازسازی و برقراری رابطه میان تهران و واشینگتن را بی‌تردید می‌توان اصلیتین دغدغه این دیپلمات ۵۷ ساله دانست؛ باری که به گفته خودش بیش از سه دهه است که بر روی دوش **گرفته**: «اغلب دوستان وزارت خارجه به‌خوبی می‌دانند که در ۳۰ سال گذشته من همیشه معتقد به رفع تخاصمات واشینگتن با تهران بوده‌ام و همیشه بر این باور بوده و هستم که این دو کشور، هم اختلافات و هم منافع مشترک دارند.»

به نظر وی، مشکل رابطه دو کشور این است که دو طرف طی این سال‌ها همواره روی "اختلاف"ها ایستاده و مقابله کرده‌اند اما «باید همزمان باب گفت‌وگوها در مورد نگرانی‌ها، تهدیدات و منافع مشترک هم باز شود.»

این دیپلمات کاشانی معتقد است که موضوع ترمیم رابطه تهران و واشینگتن، بحث دبروز و

امروز نیست بلکه از همان انقلاب سال ۱۳۵۷ نیز گروهی در آمریکا شکل گرفت که تاکنون تمام تلاش خود را برای برقراری رابطه خوب و معمولی میان دو کشور به کار **بسته است**: «همه سفرای ایران در نیویورک از ابتدای انقلاب تا حالا با این گروه کار کرده‌اند طبیعتاً من از همان اول ورود به آمریکا سعی کردم این گروه را تقویت و دانش آن‌ها را زیاد کنم.»

موسویان البته در توجیه تلاش‌اش برای برقراری رابطه میان ایران و آمریکا از فواید آن برای منطقه نیز سخن می‌گوید و بر این باور است که همکاری دو کشور حتی می‌تواند بحران کشه‌های عراق، افغانستان، تا حدودی بادی بکند؛ حن به نا، **وی** «نگ‌انه‌های

ایران و آمریکا در عراق و افغانستان بسیار به هم نزدیک است» و «اتحاد ایران و آمریکا می‌تواند عراق را نجات دهد.»

موسویان در توجیه ضرورت مذاکره مستقیم ایران و آمریکا **استدلال می‌کند** که جمهوری اسلامی «با تمام اعضای ۵+۱ از ابتدای بحران هسته‌یی مذاکره جدی دوجانبه‌ای در سطوح کارشناسی، معاونان وزرا، وزرای خارجه داشته‌است، به جز آمریکا»، و این در حالی است که «آمریکا از سال ۲۰۰۶ یک عضو از گروه ۵+۱ شد و دلیلی وجود ندارد که ایران با پنج عضو مذاکره آنجا مذاکره کند اما با یک عضو مذاکره نداشته باشد.»

وی درباره اهمیت برقراری ارتباط میان دو کشور، از این موضوع به عنوان "تزو سیاسی" اش نام می‌برد و در تبیین فرایند بسط گفتگو میان دو کشور معتقد است که مذاکره تهران و واشینگتن می‌تواند از موضوع پرونده هسته‌ای ایران آغاز شود و سپس به سایر مسائل بین دو کشور **گسترش یابد**: «من پنج سال است تز سیاسی خودم را مطرح کرده‌ام که ما یک مذاکرات هسته‌یی در قالب ایران و ۵+۱ احتیاج داریم و یک مذاکرات جامع دوجانبه با آمریکا در مورد تمامی مسائل شامل مسائل فی‌مابین، منطقه‌یی و بین‌المللی. این را در صدها مقاله و کنفرانس گفتم الان هم تز سیاسی‌ام این است و اعتقاد دارم.»

موسویان آنچنان به عنوان چهره‌ای شناخته در برقراری رابطه میان جمهوری اسلامی و آمریکا تبدیل شده که هر جا سخن از این موضوع به میان می‌آید، نام حسین موسویان نیز به اذهان متبادر می‌شود؛ آنچنانکه در گفتگوی تلفنی کوتاه حسن روحانی و پرزیدنت اوباما در پای پلکان هواپیما در پنجم مهرماه سال ۱۳۹۲ نیز برخی گمانه زنی‌ها از نقش این دیپلمات بازنشسته در این تماس تلفنی خبر می‌دادند هرچند او خود این موضوع را قویا **تکذیب می‌کند**: «من کوچکترین حضور و دخالتی در مورد هیچ یک از برنامه‌های سفر آقای روحانی و هیئت همراه وی نداشتم و حتی در مراسمی هم که از من دعوت شده بود، حضور نیافتم.»

دیپلمات کاشانی داستان ما البته برقراری رابطه مستقیم میان تهران و واشینگتن را موضوعی "کاملاً تخصصی" و "دیپلماتیک" می‌داند آنچنانکه با به فراندوم گذاشتن این موضوع در ایران به شدت مخالف است چون به نظر وی، سیاست خارجی را نباید به "دعوی خیابانی" تبدیل کرد «مگر آنکه مراجع مسئول و شخص رهبر جمهوری اسلامی در این خصوص تصمیمی اتخاذ کنند.»

وی در مقابل دیدگاه برخی تحلیلگران مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی اساساً با دشمن تراشی به بقای خود استمرار می‌بخشد، **معتقد است** که نه تنها «بقا، ثبات و موجودیت جمهوری اسلامی ربطی به دشمنی و دوستی با آمریکا ندارد و این کشور به خاطر حفظ موجودیت خود، به مقابله با آمریکا محتاج نیست»، بلکه حکومت تهران «منهای دشمنی و دوستی با آمریکایی‌ها یا روسیه یا چین، کشوری مقتدر و باثبات است.»

موسویان برای تبیین دیدگاه‌ها و پیشنهادهایش برای همکاری ایران و ایالات متحده تنها به ارائه "تزو سیاسی" اکتفا نکرده بلکه بدین منظور تاکنون در دهه کنفرانس، نشست و جلسه در اروپا و آمریکا حضور یافته و سخنرانی کرده است و در این مجالس، با بسیاری از شخصیت‌های سیاسی کنونی و سابق دولت‌های غربی نیز به صورت غیر رسمی مذاکره می‌کند.

موسویان اما برای این اقداماتش، عنوانی در نظر گرفته است: «دیپلماسی عمومی در عرصه بین الملل». وی خود را کارگزار "بی‌حیره و مواجب جمهوری اسلامی" توصیف کرده است به طوری که اگرچه در پی به قدرت رسیدن حسن روحانی، زمزمه‌هایی مبنی بر سپردن وزارت امور خارجه دولت یازدهم به موسویان به گوش رسید اما "بار نزدیک حسن روحانی در سال‌های اصلاحات"، ضمن تکذیب این موضوع **گفت**: «نه؛ به هیچ وجه من‌الوجه؛ من واقعا دنبال پست و مسئولیت نیستم و همین کاری که دارم انجام می‌دهم یعنی دیپلماسی عمومی در عرصه بین‌الملل {موثرتر است}... بحمدالله اینجا هم آنقدر نفر هست برای پست‌ها، اما کم کسی پیدا می‌شود که برود در دیپلماسی عمومی بدون دلار، بدون حیره و مواجب و بدون پست، کار کند.»

وی برای جوش دادن معامله‌ای که یک سر آن در تهران و سر دیگرش در واشینگتن است تلاش می‌کند که نقش "لابی" جمهوری اسلامی را در آمریکا ایفا کند؛ چون به نظرش "مهم‌ترین ضعف" جمهوری اسلامی در عرصه دیپلماتیک این است که در غرب، "لابی" **ندارد**: «کسی در غرب وجود ندارد که مواضع ایران را تشریح کند واقعا کسی نیست، یعنی ما نه لابی قوی در آمریکا و غرب داریم، نه حضور گسترده فعال در رسانه‌های غرب. من احساس

رودم در یک حدی ساید بنوایم این نفس را ایضا نمم.»

وی زمستان سال ۱۳۹۲ زمانی که برای دیدار با مادر بیمارش برای مدت کوتاهی به ایران بازگشته بود، در گفتگویی با خبرگزاری "تسنیم"، وابسته به سپاه پاسداران گستره لابی‌هایش برای جمهوری اسلامی در آمریکا را چنین **توصیف کرد**: «نظرسنجی یک ماه پیش گاردین را {ببینید} که آنلاین مطرح کرد که توافق هسته‌ای ژنو به چه دلایلی به دست آمد؟ گزینه اولش این بود "روشنگری‌ها و مقالات و سخنرانی‌های حسین موسویان"... یعنی آنها هم می‌دانند که من در صحنه دیپلماسی عمومی در عالیترین سطوح رسانه‌ای اعم از نیویورک تایمز، واشنگتن پست، گاردین، فایننشیل تایمز، وال استریت ژورنال، سی‌ان‌ان، لوموند... فعال بودم، من صدها مقاله و صدها کنفرانس و سخنرانی انجام داده‌ام. بسیاری از سخنرانی‌های من در آمریکا مستقیم از طریق تلویزیون پخش می‌شد. من در سانفرانسیسکو یک سخنرانی داشتم که بیشتر عمومی بود و از ۲۵۰ شبکه تلویزیونی و رادیویی آمریکا پخش می‌شد. بحث‌هایی هم که می‌کردم هیچ کسی نشنیده بود.»

دیپلمات پیشین جمهوری اسلامی البته هیچ ابایی از تأکیده‌های چندباره بر تلاش‌های بی‌جیره و مواجیش برای جمهوری اسلامی ندارد آنچنانکه در مصاحبه‌های متعددی همواره خود را با چنین صفت و کارکردی معرفی می‌کند و اینگونه اقداماتش را نوعی "روشنگری" و "وظیفه ملی" لقب داده است: «من در شرایط فعلی این را وظیفه ملی خودم می‌دانم که به‌عنوان یک سفیر بی‌جیره و مواجب و بدون هرگونه ماموریتی از طرف دولت، از تمام ظرفیت خود در این جبهه استفاده کنم.»

"روشنگری"‌های وی در حمایت از حکومت تهران البته تنها محدود به دفاع از پرونده هسته‌ای این کشور نیست بلکه به گفته خودش سایر موضوع‌های چالش برانگیز بین ایران و غرب از جمله "واقعیات ایران و منطقه"، "اشتباهات غرب در برخورد با ایران"، "ترسیم مظلومیت‌های ملت ایران"، "دفاع از حقوق هسته‌ای ایران" و "ارایه دلایل قابل قبول در مخالفت با جنگ و تحریم علیه ملت ایران" را نیز دربر می‌گیرد.

موسویان برای تأکید بر اهمیت شکل‌گیری لابی جمهوری اسلامی در غرب، بزرگترین ضعف همه دولت‌هایی که بعد از انقلاب سال ۱۳۶۷ در ایران بر سر کار آمدند را "نداشتن لابی در ایالات متحده آمریکا" می‌داند و **می‌گوید** که ایران در این زمینه از اسرائیل و حتی سازمان مجاهدین نیز ضعیف‌تر عمل کرده است: «این ضعف بزرگ همه دولت‌های بعد از انقلاب بوده است که در مقابل لابی اسرائیلی‌ها، اعراب، منافقین و دیگران که علیه ایران فعال مایشاء هستند و ده‌ها میلیون دلار هزینه می‌کنند، هیچ اقدام شایسته‌ای نکرده‌اند.»

به نظر وی، «اصولا جمهوری اسلامی در آمریکا لابی نداشته و ندارد» و به عبارتی صریح‌تر، «لابی ایران، صفر است.»

موسویان با انتقاد از فقدان لابی جمهوری اسلامی در میان نهادهای تصمیم ساز ایالات متحده آمریکا می‌گوید که تنها مقاومت شخصی پرزیدنت اوباما در مقابل فشار لابی‌های اسرائیل، اعراب و گروه سازمان مجاهدین بود که سرانجام آمریکا از اقدام نظامی علیه برنامه هسته‌ای ایران خودداری کرد.

در نتیجه، موسویان به عنوان سفیر غیررسمی جمهوری اسلامی در خاک ایالات متحده آمریکا هم اینک اصلیترین منبع برای تبیین مواضع تهران در آمریکا و حتی غرب به شمار می‌رود؛ کسی که بار لابی‌گری برای حکومت تهران را یک تنه به دوش می‌کشد. وظیفه‌ای که وی بی‌تردید بدون چراغ سبز و موافقت مسئولان اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی اجازه پرداختن به آن را نخواهد داشت. این مسئولیت البته الزاماتی دارد و از جمله مهمترین آنها ابراز خاکساری بی‌وقفه نسبت به علی‌خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی و تبری جستن از جنبش‌های اعتراضی مردم ایران همچون قیام ۱۸ تیر و جنبش سبز است.

از پرونده هسته‌ای تا جنبش سبز؛ «حرف، حرف آقاست. تمام!»

دیپلمات متمول کاشانی در مصاحبه‌ها و نوشته‌هایش همواره سخنان ستایش آمیزی را به شیوه‌ای دیپلماتیک درباره رهبر جمهوری اسلامی به زبان می‌راند؛ شیوه‌ای که او در این زمینه بکار می‌بندد، البته با چرب زبانی‌های مداحان و امامان جمعه کشور تا حدود زیادی متفاوت است.

وی از جمله تلاش می‌کند تا چهره‌ای منعطف، اهل مدارا و دمکراتیک از علی‌خامنه‌ای ارائه کند؛ چونان رهبری سالخورده که به نظرهای مخالف احترام می‌گذارد و عقیده‌اش را حتی در باه‌بونده هسته‌ای ابدان تحملاً **نم‌کند**: «مقام معظم رهبری با قدرت، تم هسته‌ای

دفاع می‌کنند. با وجودی که ایشان قلیاً اعتقاد دارد که امریکایی‌ها سوء نیت دارند ولی هم دست دولت آقای احمدی‌نژاد را برای مذاکره باز گذاشت و هم اختیار مذاکره با امریکا را به دولت آقای روحانی داد.»

به نظر وی، "اقتدار ملی و مذهبی" علی‌خامنه‌ای، "لنگرگاه ثبات" جمهوری اسلامی است و در این راستا **می‌گوید**: «برای یک لحظه تصور کنید که در این ۳۴ سال امام و یا رهبری را نداشتیم، چه بلیشویی در کشور پدید می‌آمد.»

بر این اساس، به نظر وی غربی‌ها باید درک کنند که در جمهوری اسلامی، "قانونگرایی" برپا است و در این شرایط، علی‌خامنه‌ای "سکان‌دار اصلی سیاست خارجی" حکومت تهران است و در سیاست داخلی نیز رهبری، "مهم‌ترین مرجع در قانون اساسی" به شمار می‌رود به طوری که همه تصمیم‌ها در سطوح عالی قدرت همچون شورای عالی امنیت ملی، مستقیماً به اطلاع وی می‌رسد و در صورت موافقت رهبر جمهوری اسلامی، به اجرا در می‌آیند.

در این چهارچوب، موسویان حتی در دفاع از برنامه هسته‌ای مشکوک جمهوری اسلامی به طرف‌های غربی اطمینان می‌دهد که حکومت تهران به دنبال "عملیاتی کردن" فتوای علی‌خامنه‌ای، مبنی بر "حرام بودن استفاده از سلاح کشتار جمعی" است یعنی همان نکته‌ای که سعید جلیلی، مذاکره‌کننده ارشد ایرانی با دولت‌های غربی در دوران محمود احمدی‌نژاد همواره بدان استناد می‌کرد.

موسویان آنچنان وفادار به ولایت فقیه است که حتی در اوج رویکردهای رادیکال محمود احمدی‌نژاد علیه غرب نیز اختلاف‌های شخصی و تهمت‌های رئیس جمهور وقت علیه خودش را به کنار نهاد و در آن زمان نیز به گفته خودش، مواضع رادیکال احمدی‌نژاد را "توجیه" و از منافع نظام **دفاع کرد**: «من حدود چهار سال دوران ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد را در امریکا بودم فعالیت‌های من هیچ تغییری نکرده است. من از همان ابتدا که به امریکا رفتم اصلاً وارد مسائل شخصی نشدم و معتقد بودم که اختلاف من با وی یک بحث داخلی و خانوادگی است. معتقد بودم که باید از تجربه و تخصص ۳۰ ساله دیپلماتیک خودم در دفاع از منافع ملی ایران استفاده کنم.»

موسویان نیز همچون سایر مقامات جمهوری اسلامی، گزارش‌های احمد شهید، "گزارشگر ویژه سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر در ایران" را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ وی در این زمینه، گاه حتی از ادبیات زنده محمدجواد لاریجانی، دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه نیز فراتر می‌رود.

وی با نگاهی توطئه‌گرایانه، گزارش‌های آقای احمد شهید را "غیرمنصفانه" و طرح مسایل مربوط به نقض سیستماتیک حقوق بشر در جمهوری اسلامی را «بخشی از استراتژی امریکا و کشورهای غربی با هدف مشروعیت زدایی و تضعیف دولت ایران» توصیف کرده و همچون علی‌خامنه‌ای، **مدعی است** که «کشورهای غربی معیارهای دوگانه‌ای در مورد موضوع

حقوق بشر اتخاذ کرده‌اند.»

سفیر پیشین جمهوری اسلامی در آلمان اگرچه موضوع حقوق بشر را یکی از مسائل اصلی چالش دیرپای جمهوری اسلامی با غرب می‌داند اما با وجود سال‌ها زندگی در غرب و ارتباط مستمر با دیپلمات‌های اروپایی و امریکایی بر این باور است که حقوق بشر، تنها برای "مردم امریکا" اهمیت دارد و دولت این کشور اساساً «بی‌توجه به مسائل حقوق بشری، تنها بر منافع مادی خود تاکید می‌کند.»

وی همچون سایر صداهایی که از تهران شنیده می‌شود، حتی دغدغه جهانی علیه برنامه مشکوک هسته‌ای جمهوری اسلامی را نیز توطئه اسرائیل **می‌داند**: «توجه داشته باشیم که نگرانی غرب از برنامه هسته‌ای ایران در حقیقت نگرانی ساختگی است که ساخته و پرداخته دست اسرائیلی‌ها است.»

موسویان نیز همچون دیگر مقامات حکومت تهران، قائل به "حقوق بشر اسلامی" یا "حقوق بشر به روایت جمهوری اسلامی" است. آنچنانکه با ذکر خاطره‌ای می‌گوید در دهه ۱۹۹۰، زمانی که سفیر ایران در آلمان بود برای برطرف کردن "برداشت‌های غلط" و "درک نادرست" غرب از حقوق بشر در ایران، چندین کنفرانس برای اساتید و صاحب‌نظران دانشگاهی آلمانی **برگزار کرد**: «پس از این کنفرانس‌ها بود که وکلا، فعالان رسانه‌ای و چهره‌های مذهبی به من گفتند که تا پیش از این آنان درک درستی از موضوع حقوق بشر در ایران نداشتند.»

با این حال، زمانی که سخن از ۱۸ تیر و جنبش سبز به میان می‌آید، موسویان تمامی این جنبش‌ها را با عنوان کلی "تضاد با منافع ملی" و "افراط گرایی" طرد می‌کند. به نظر وی، ۱۸ تیر و جنبش سبز، «توسط یک جریان افراطی سازماندهی شده بود» و «هیچ کدام از آنها و حتی رهبرانشان نیز دنبال براندازی نظام نبودند.»

موسویان حتی ادعا می‌کند که رهبران جنبش سبز به نظام و شخص علی خامنه‌ای وفادار **هستند**: «من هیچ وقت اعتقادی نداشتم {که جنبش سبز برانداز است}. اگر رهبران جنبش سبز، آقایان کروی، موسوی و خاتمی تلقی شوند، خوب آقای کروی وقتی می‌خواست کاندید شود رفت از آقا اجازه گرفت که کاندیدا شوم یا نه. آقای خاتمی وقتی می‌خواست کاندیدا شود رفت از آقا اجازه گرفت که کاندیدا شوم یا نشوم. تا آنجایی که من یادم است برای تصمیمات مهم این افراد خدمت آقا می‌رفتند و از آقا اجازه می‌گرفتند.»

وی در واکنش به تحلیل شماری از کارشناسان غربی مبنی بر اینکه ایرانیان در جریان اعتراض‌های خیابانی سال ۱۳۸۸ به دنبال براندازی جمهوری اسلامی بودند، این تحلیلگران را افرادی "ساده‌اندیش" و دیدگاه‌شان را نیز "سطحی" **می‌داند**: «من تعجب می‌کردم که چقدر این‌ها ساده‌اندیش‌اند و اطلاعاتشان سطحی است. پاسخ می‌دادم، این نظام ثبات دارد و می‌ماند و این تظاهرات هم برای تغییر رژیم نیست، پیامد یک انتخابات است، مثل شما که انتخاباتی دارید و ممکن است مخالف و موافق تظاهرات کنید. آقایان کروی و موسوی دنبال هم دنبال تغییر رژیم نیستند، آن‌ها هم دارند در قالب قانون اساسی کار می‌کنند و معتقدند به قانون اساسی.»

اما اگر موسویان در جریان انتخابات سال ۱۳۸۸ به جای آقایان موسوی و کروی بود، چه می‌کرد؟ «من اگر جای آقایان موسوی و کروی بودم، خدمت آقا می‌رفتم و عرض می‌کردم که آقا از نظر ما این انتخابات سالم نبوده، چون حضرتعالی می‌فرمایید که سالم بوده و تایید می‌کنید، چون شورای نگهبان تایید می‌کند ما تمکین می‌کنیم. تمام!»

بر اساس همین دیدگاه، وی زمانی که در اوج جنبش سبز به امریکا عزیمت کرد، در **گفتگو** با "وال استریت ژورنال" به غربی‌ها اطمینان داده بود که جنبش سبز، «چیز خیلی مهمی نیست» چون «نظام بسیار مقتدرتر از این است که با چند تظاهرات به چالش کشیده شود و این یک مسئله داخلی است که خیلی زود و به سادگی حل می‌شود.»

البته نیازی به گفتن نیست که حوادثی که آقای موسویان درباره آن‌ها می‌گوید «چیز خیلی مهمی نیست»، چگونه به کشته شدن ده‌ها نفر در تهران و شهرستان‌ها، سال‌ها زندان برای بسیاری از مسئولان و مردم عادی کشور، حصر خانگی دو کاندیدای معترض به نتایج انتخابات، تجاوز به زندانیان همچون حوادث کهریزک و مهاجرات ناگزیر بسیاری از ایرانیان انجامید.

بر این اساس، "نظام بسیار مقتدر" نیز از دید این دیپلمات پیشین جمهوری اسلامی، نظامی است که در سرکوب اعتراض‌های خیابانی و مسالمت آمیز مردمش، از هر ابزاری برای خشونت و ضرب و شتم استفاده می‌کند و به عنوان مثال، ماشین نیروی انتظامی آن نیز از روی مردم بی‌دفاع عبور می‌کند.

موسویان اینک صریحا از نیاز حکومت جمهوری اسلامی به لابی در پایتخت ایالات متحده سخن می‌گوید. جمهوری اسلامی اگر چه با نگاه مثبت بخشهایی از دولت کارتر به قدرت رسید اما در بحبوحه درگیریهای جناحی با تسخیر سفارت آمریکا سرنوشت خود را به دشمنی با آمریکا گره زد. به مرور اما سران جمهوری اسلامی دریافته‌اند که برای دشمنی موثرتر با شیطان بزرگ هم که شده می‌بایست کارگزارانی در قلب ایالات متحده داشته باشند. در طی دو دهه اخیر بسیاری کوشیده‌اند خود را عزیز کنند و "لابی" ملایان حاکم بر تهران باشند. حکومت تهران اگر چه از خدمات این گروه‌ها بهره برده است اما تا کنون مدال افتخار نمایندگی رسمی خود را بر سینه هیچ کدام از آنها نزده است. اگر جمهوری اسلامی و ایالات متحده روابط خود را عادی کنند این روال تغییر خواهد کرد و حسین موسویان، این کهنه کار امنیتی-دیپلمات، می‌تواند نقشی مهمتر از آنچه اکنون بر عهده دارد در پیشبرد سیاستهای جمهوری اسلامی در قلب واشنگتن بازی کند. بیهوده نیست که او به مقام وزارت خارجه ایران چشم ندارد، چشمان او بر جایگاهی جذاب تر و در عین حال کم در دستر دوخته شده است: مرد شماره یک حکومت ایران در جلسات غیررسمی، جایی که تصمیمات واقعی اخذ می‌شوند و حرف‌ها بی‌پرده گفته می‌شوند.

سعید قاسمی نژاد پژوهشگر بنیاد دفاع از دموکراسیها در واشنگتن، و مدرس و دانشجوی دکترای فایننس در سیتی یونیورسیتی نیورک است. **یوحنا نجدی** مدیر پژوهشها در مرکز

مطالعات لیبرالیسم و دانشجوی دکتری اقتصاد سیاسی است.

**PUBLISHED FROM GOOYA NEWS {[HTTP://NEWS.GOOYA.COM](http://news.goota.com)}
COPYRIGHT © 2009 NEWS.GOOYA.COM
ALL RIGHTS RESERVED FOR THE ORIGINAL SOURCE**

Served by C#1 Server #2 in 0.01 seconds